

سخنان اینشتاین

ترجمه و انتخاب : فرهاد فروغمند

به نظر میرسد مشکل اصلی ما کمال خواهی در ابزارها و تداخل اهداف باشد .

کسی که هیچگاه خطایی مرتکب نشده هرگز کار جدیدی را هم شروع نکرده است .

سوالی که گاهی مرا گیج میکند این است که من دیوانه ام یا دیگران ؟

میز ، صندلی ، ظرفی میوه و یک ویولن . انسان برای شاد بودن به چیز دیگری نیاز دارد ؟

تمامی دانش ما ، در مقایسه با واقعیت ، ابتدایی و کودکانه است . ولی با این حال با ارزش ترین دارایی ما است .

همهٔ ادیان ، هنرها و علوم شاخه های یک درخت هستند .

شکم خالی مشاور سیاسی خوبی نیست .

خشم در آغوش احمق ها خانه میکند .

هر احمقی میتواند چیزها را بزرگتر ، پیچیده تر و خشن تر کند . برای حرکت در جهت عکس به کمی نبوغ و مقدار زیادی جرات نیاز است .

مردی که بتواند در حالی که دختر زیبایی را میبوسد با ایمنی رانندگی کند به بوسه اهمیتی را که سزاوار آن است نمیدهد .

به کسی که حقیقت را در امور جزئی جدی نگیرد نمیتوان در امور بزرگ اعتماد نمود .

اگر از من بپرسید میگویم که گناه در خلوت را به تظاهر به تقوا ترجیح میدهم .

قوانین ریاضی در جایی که به واقعیت مربوط میشوند قطعی نیستند و وقتی قطعی باشند به واقعیت مربوط نمیگردند .

همه ما در پیشگاه خداوند به یک اندازه خردمند هستیم و به یک اندازه احمق .

عقل سلیم یعنی مجموعه ای از پیش داوری ها که تا قبل از هیجده سالگی بدست آمده اند .

توجه به انسان و سرنوشتش همواره باید انگیزه اصلی در تلاشهای فنی باشد . هیچگاه این را در حین رسم نمودارها و حل معادلات فراموش نکنید .

به نظر من تداخل اهداف و کمال خواهی ابزارها مشخصه های زمان ما هستند .

نگران مشکلات خود در ریاضیات نباشید . میتوانم به شما اطمینان دهم که مال من بزرگتر است .

تحصیلات آن چیزی است که برای فرد ، پس از فراموش کردن آن چه که در مدرسه آموخته است ، باقی میماند .

هر چیزی را باید تا حد امکان ساده کرد ، اما نه ساده تر از آن .

هر چیزی که مهم باشد لزوماً قابل شمارش نیست . هر چیزی هم که قابل شمارش باشد لزوماً مهم نیست .

چقدر کم اند آنانی که با چشمهای خود میبینند و با قلبهای خود احساس مینمایند .

خداوند همیشه ساده ترین راه را برمیگزیند .

خداوند به مشکلات ریاضی ما اهمیتی نمیدهد . او به صورت عملی انتگرال میگیرد .

خداوند تاس نمیریزد .

نیروی جاذبه مسئول افتادن افراد در عشق نیست .

ارواح بزرگ همیشه با مخالفت خشونت آمیز ذهن های متوسط روبرو شده اند .

من آنقدر هنرمند هستم که در خیال خودم آزادانه ترسیم کنم . خیال مهم تر از دانش است .
دانش محدود است ، ولی خیال دنیا را در برمیگیرد .

نمیدانم ، اهمیتی هم نمیدهم ، فرقی هم نمیکند .

حوصله آن دسته از دانشمندانی را که یک تکه چوب برمیدارند ، نازکترین جای آنرا پیدا میکنند و
تعداد زیادی سوراخ در آساترین جای آن ایجاد مینمایند ندارم .

من هوش خاصی ندارم ، فقط شدیداً کنجکاووم .

من در چنان تنهایی زندگی میکنم که در جوانی دردناک است ولی در سالهای بلوغ فکری گوارا
میشود .

نگران آینده نیستم ، خودش بزودی خواهد آمد .

ماهها و سالها فکر میکنم . در نود و نه مورد نتیجه گیری ام غلط است ، ولی در صدمین بار حق
با من است .

دوست دارم افکار خدا را بدانم بقیه چیزها فقط جزئیات اند .

اگر A معادل موفقیت باشد آنگاه فرمول چنین می شود : $A=X+Y+Z$ که در آن X
کار ، Y بازی و Z بسته نگه داشتن دهان است .

اگر میدانستم که قفل بازکن میشدم .

اگر مردم فقط بخاطر ترس از تنبیه خوب هستند و امید به پاداش دارند پس باید خیلی تاسف
بخوریم .

اگر واقعیات با نظریات نمیخوانند واقعیات را تغییر دهید .

اگر میدانستیم چه می‌کنیم که به آن تحقیق نمی‌گفتیم ، می‌گفتیم ؟

تخیل مهمتر از دانش است .

در امور مربوط به حقیقت و عدالت فرقی بین مشکلات بزرگ و کوچک نیست . چون مسائل راجع به رفتار با مردم همگی یکسان هستند .

برای اینکه کسی عضوی معصوم از یک گله گوسفند باشد قبل از هر چیز باید خودش هم گوسفند باشد .

اطلاعات به معنی دانش نیست .

دیوانگی : انجام کاری دوباره و دوباره و انتظار نتایج متفاوت داشتن .

روشنفکران مشکلات را حل می‌کنند ولی نوابغ از بروز آنها جلوگیری مینمایند .

آیا عجیب نیست که من که فقط کتابهای غیر معروف نوشته ام این قدر معروف باشم ؟

اینکه فن آوری ما از انسانیت ما جلو زده است به طرز ترسناکی آشکار شده است .

اینکه کنجکاوی از آموزش رسمی جان سالم به در میبرد واقعاً یک معجزه است .

تغییر ماهیت پلوتونیوم ساده تر از تغییر ماهیت روح شریر انسانی است .

روح فقط به افراد داده میشود .

اینکه تا به این حد در جهان شناخته شده باشی و تا این حد تنها باشی عجیب است .

باید بتوان قوانین فیزیک را به یک پیشخدمت توضیح داد .

دلیلش این نیست که من خیلی زرنگ هستم . دلیلش فقط این است که مدت بیشتری روی مسائل کار میکنم .

لذت نگرستن و ادراک ، زیباترین هدیه طبیعت است .

به کاشتن بذره‌های خود ادامه دهید ، چون هیچگاه نمیدانید کدامیک رشد خواهند کرد - شاید همه شان .

آگاهی به آنچه که هست راه مستقیمی را به سوی آنچه که باید باشد نمیگشاید .

از دیروز درس بگیرید ، در امروز زندگی کنید و به فردا امیدوار باشید . مهم این است که از پرسیدن باز نایستید .

منطق شما را از A به B می‌رساند ولی تخیل شما را به همه جا میبرد .

عمیقاً به طبیعت بنگرید ، پس از آن است که همه چیز را بهتر درک خواهید نمود .

عشق ، نسبت به وظیفه ، معلم بهتری است .

حافظه فریبکار است چون از وقایع روز رنگ میپذیرد .

اکثر اصول علمی اساساً ساده هستند و قاعده‌تاً باید بتوان آنها را به زبانی که برای همگان قابل فهم باشد بیان نمود .

اکثر مردم میگویند که هوش است که یک دانشمند را برجسته می‌سازد ، اشتباه می‌کنند : شخصیت است که این کار را میکند .

هرگز کاری بر خلاف وجدان خود نکنید ، حتی اگر قانون از شما بخواهد .

هیچگاه یک کنجکاوی مقدس را از دست ندهید .

انبوهی از آزمایشها نمیتوانند ثابت کنند که من درست گفته ام ، ولی تنها یک آزمایش میتواند ثابت کند که اشتباه گفته ام .

وقتی محدودیت های خود را بپذیریم میتوانیم از آنها عبور کنیم .

فقط دو چیز هستند که نهایت ندارند ، جهان و حماقت انسانها ، و تازه در مورد اولی هم مطمئن نیستیم .

مردم عاشق شکستن چوب هستند ، این کاری است که نتیجه اش بلافاصله مشاهده میشود .

سیاست مربوط به زمان حال میشود ولی یک معادله تا ابد میماند .

ریاضی محض در واقع به شعر درآمدن نظرات منطقی است .

دست خود را یک دقیقه روی اجاق داغ بگذارید ، به نظرتان یک ساعت خواهد آمد . یک ساعت در کنار دختری زیبا بنشینید ، به نظرتان یک دقیقه خواهد آمد . این یعنی نسبیت .

مطالعه ، پس از اینکه به یک سنی برسید ، ذهن را بیش از حد از کارهای خلاقانه دور میسازد . هر کسی که بسیار بخواند و از مغزش خیلی کم استفاده کند دچار عادت تنبلیها ، یعنی تفکر ، میگردد .

علم چیزی بسیار عالی است ، اگر آدم مجبور نباشد خرج زندگی اش را از آن درآورد .

چقدر کم هستند کسانی که با چشمان خود ببینند و با مغز خود بیاندیشند .

سعی نکنید موفق شوید ، بلکه سعی کنید با ارزش شوید .

تلاش برای ترکیب عقل و قدرت به ندرت موفقیت آمیز بوده است و آن هم فقط برای مدتی کوتاه .

شیطان جریمه ای را با چیزهایی که در زندگی از آنها لذت میبریم همراه ساخته است . ما یا سلامتی مان را از دست میدهیم یا روحمان را و یا اینکه چاق میشویم .

فرق بین حماقت و نبوغ این است که نبوغ حدی دارد .

محیط یعنی همه چیزهایی که جزئی از من نیستند .

هر چه سریعتر بروید کوتاهتر میشوید .

ترس از مرگ غیر عقلانی ترین نوع ترس است ، چون آدم مرده اصلاً در معرض خطر تصادف نیست .

آنچه که درک آن از همه مشکلتر میباشد مالیات بر درآمد است .

مهم این است که از پرسیدن باز نایستید .

هر چه نظریه کوانتوم بیشتر موفق میگردد احمقانه تر به نظر میرسد .

زیباترین چیز مرموزترین چیز است . این همان منبع همه هنرها و علوم واقعی میباشد .

غیر قابل درک ترین چیز در مورد دنیا این است که قابل درک میباشد .

تنها چیز با ارزش واقعی قوه الهام است .

تنها منبع دانش تجربه است .

تنها چیزی که در آنچه درک میکنم اختلال ایجاد مینماید آموخته هایم میباشد .

راز خلاقیت در این است که بدانید چگونه منابع خود را مخفی سازید .

تراژدی زندگی آن چیزی است که وقتی آدم زنده است در او میمیرد .

ارزش آدمی با آنچه که میدهد معلوم میشود نه با آنچه که میگیرد .

تمامی دانش چیزی بیش از پالایش افکار روزمره نیست .

درک تلگراف بیسیم مشکل نیست . تلگراف معمولی مثل یک گربه خیلی دراز است . دمش را در نیویورک میکشید و زبانش در لس آنجلس میو میو میکند . تلگراف بیسیم هم مثل همین است ، فقط بدون گربه .

دنیا جای خطرناکی برای زندگی است . نه به خاطر مردمان شرور ، بلکه به خاطر کسانی که آن شرارتها را نگاه میکنند و کاری در مورد آن انجام نمیدهند .

فقط دو راه برای زندگی کردن وجود دارد . یکی این است که هیچ چیزی معجزه نیست . راه دیگر این است که انگار همه چیز معجزه است .

زمانی می آید که ذهن به سطح جدیدی از دانایی میرسد ، ولی نمیتواند بگوید چگونه به آنجا رسیده است .

نمیتوانیم از انسانیت ناامید شویم ، چون خودمان هم انسان هستیم .

نمیتوانیم مشکلاتمان را با همان ذهنیتی که آنها را ایجاد کردیم حل نماییم .

خیلی باید مواظب باشیم که عقل را تبدیل به خدا نکنیم ، البته قدرت دارد ولی شخصیت ندارد .

ضعف رفتاری تبدیل به ضعف شخصیتی میگردد .

وقتی راه حل ساده باشد یعنی اینکه خدا در حال پاسخ دادن است .

وقتی دنیا دیگر صحنه امیدها و آرزوهای شخصی ما نباشد ، وقتی ما با آن بصورت اشخاصی آزاد ، ستایشگر ، پرسشگر و مشاهده گر روبرو شویم ، آنگاه است که وارد عرصه هنر و علم میشویم .

کشتی هر کسی که خود را بر مسند قضاوت درباره حقیقت و دانایی بنشانند با خنده خدایان غرق خواهد شد .

چرا این علم کاربردی که باعث صرفه جویی در نیروی انسانی میشود و زندگی را آسانتر میسازد این قدر کم شادی به همراه دارد ؟ پاسخ ساده ای دارد : چون نیاموخته ایم که از آن استفاده معقول ببریم .

احتیاجی به تفکر عمیق نیست . از زندگی روزمره هم میتوان فهمید که هر کسی برای دیگران زنده است .

میپرسید آیا دفترچه ای دارم که نظرات مهم خودم را در آن بنگارم . تا به حال فقط یکی داشته ام .

نمیتوانید همزمان از جنگ جلوگیری کنید و برای آن آماده شوید .

حیات آدمی وقتی آغاز میشود که او از خودش بیرون رود .

گاهی بعضی افراد بیشترین بها را برای چیزهایی میپردازند که دیگران آنها را به رایگان دریافت میکنند .

صلح را نمیتوان با زور حفظ کرد . دستیابی به آن تنها از طریق درک ممکن است .

نمیدانم سلاحهای مورد استفاده در جنگ جهانی سوم چه خواهند بود ، ولی سلاحهای جنگ جهانی چهارم چوب و سنگ خواهند بود .

نه ، این جوری نمیشود ... چگونه میخواهید یک پدیده مهم زیست شناختی ، مثل عاشق شدن برای اولین بار ، را با عبارات شیمی و فیزیک توضیح دهید .

آزادسازی نیروی اتم همه چیز به جز شیوه تفکر ما را تغییر داده است .

یکی از قویترین عللی که منجر به ورود آدمی به عرصه علم و هنر میشود فرار از زندگی روزمره است .

اصلاً معنی ندارد . اشخاصی مثل ما که فیزیک را درک کرده اند میدانند که تفاوت گذاشتن بین گذشته ، حال و آینده تنها یک توهم دائمی و لجبازانه است .

واقعیت فقط یک توهم است که البته خیلی ایستادگی میکند .

اغلب معلم ها وقت خود را با پرسیدن سوالهایی که هدف از آنها یافتن چیزهایی است که دانش آموز نمیداند تلف میکنند . هنر واقعی در پرسشگری آن است که ببینیم دانش آموز چه میداند و یا قادر به آموختن چیست .

هر گز آموختن را وظیفه ندانید ، بلکه موقعیتی برای درک زیبایی در عرصه روح است و برای این پدید آمده که شما از آن لذت ببرید و جامعه از کارهای آینده شما منتفع گردد .

آموزش باید به گونه ای باشد که آنچه ارائه میگردد هدیه ای با ارزش تلقی گردد ، نه یک وظیفه شاق .

بهتر است مردم مثل حیوانات باشند و از ضمیر خود بیشتر بهره ببرند . آنان نباید به هنگام انجام کاری نسبت به آن خیلی آگاه باشند .

زندگی با ارزش تنها از آن کسی است که برای دیگران زنده باشد .

با ارزش ترین چیزهای زندگی آنهایی نیستند که برایشان پول دریافت میکنیم .

کسی که قدر ارزشهای فرهنگی را میداند نمیتواند طرفدار صلح نباشد .

نمیتوانید همان طور که به یک اتومبیل علاقه دارید به اسب هم علاقه داشته باشید . اسب احساسات انسانی را به نحوی برانگیخته میکند که اتومبیل قادر به آن نیست .

قبول داریم که افکار بر جسم تاثیر میگذارد .

از زندگی ام در سالهای پیری راضی ام . حس بذله گویی خود را حفظ کرده ام و نه خودم و نه بغل دستی ام را جدی نمیگیرم .

ذهن خلاق هدیه ای مقدس و ذهن حسابگر خدمتکاری صادق است . ولی ما جامعه ای ساخته ایم که خدمتکار را گرامی میدارد و هدیه رافراموش نموده است .

اشخاصی مثل شما و من ، هر چند که مثل بقیه فانی هستیم ، ولی با گذر زمان پیر نمیشویم ... همواره مثل کودکانی کنجکاو در برابر آن راز بزرگی که در آن زندگی را آغاز کردیم می ایستیم .

به طرز مخوفی آشکار شده است که فن آوری ما از انسانیت ما پیشی گرفته است .

باید حداکثر توانمان را بکار گیریم . این مسئولیت مقدس و انسانی ما است .

وقتی بپذیریم که جهان چیزی است که در هیچ گسترش مییابد ، بستن نوارهای پیچازی به خود آسان میگردد .

جستجوی حقیقت با ارزش تر از تصاحب آن است .

مثال زدن فقط یک راه دیگر آموزش دادن نیست ، تنها راه آن است .

شهرت باعث هر چه بیشتر احمق شدن من میگردد ، که البته پدیده متداولی است .

تنها دلیل وجود زمان این است که همه چیزها با هم اتفاق نیفتند .

عمیقاً معتقدم که اساس جهان زیبا و ساده است .

حقیقت آن چیزی است که از آزمون تجربه سربلند بیرون آید .

کلیسا دانشمندان را مرتد میدانست . ولی آنان حقیقتاً انسانهای متدینی بوده اند ، چون به نظم جهان اعتقاد داشته اند .

اگر مجبور شوم نظریهٔ نسبیت را در یک جمله خلاصه کنم میگویم که : زمان ، فضا و جاذبه هویتی جدا از ماده ندارند .

شما به من بیسبال بیاموزید و من به شما نسبیت یاد خواهم داد ولی نه ، صبر کنید . شما نسبیت را سریعتر از من که بیسبال می آموزم یاد خواهید گرفت .

زندگی مثل دوچرخه سواری است . برای حفظ تعادل باید حرکت کنید .

تا وقتی انسانها باشند جنگ هم خواهد بود .

به استاندارد ساختن اتومبیلها اعتقاد دارم ، ولی به استاندارد ساختن مردم نه .

برای شناختن یک کشور باید با خاک آن تماس مستقیم بیابید . نگریستن به دنیا از پشت شیشه اتومبیل بیفایده است .

عاشق سفر هستم ، ولی از رسیدن متنفرم .

سیاست مشکل تر از فیزیک است .

از رفتن به جاهای شلوغ و ایراد سخنرانی متنفرم . از ایستادن در مقابل دوربینها و پاسخ به سوالات متعدد متنفرم . اینکه افکار عمومی به من ، که یک دانشمند هستم و با مفاهیم انتزاعی سروکار دارم و اگر تنهایی بگذارند خوشحال خواهم شد ، گیر میدهند یک جور بروز روانشناسی توده ها است که من از درک آن عاجزم .

هنگامی که مهمانان سرشناسی به ملاقاتش آمده بودند و همسرش از او خواست لباس رسمی بپوشد :
اگر میخواهند مرا ببینند من اینجا هستم . ولی اگر میخواهند لباسهایم را ببینند درب کمد را باز کنید و کت و شلوارهایم را نشانشان دهید .

به ریاضیات اعتقاد ندارم .

بدترین چیز نسل جوان این است که من دیگر به آن تعلق ندارم .

نمیتوان با آرام نشستن در جایی دور و بنی آدم را کرم حشره خواندن به کسی کمک نمود .

جایی که عشق باشد سوال نخواهد بود .

ما مثل بچه کوچکی هستیم که به کتابخانه عظیمی مملو از کتابهایی به زبانهای مختلف وارد میشود . بچه میداند که یک کسی باید آن کتابها را نوشته باشد . نمیداند چگونه . زبان آنها را نیز درک نمیکند . تنها حدس میزند که نوعی نظم مرموز در چیدن کتابها وجود دارد . ولی نمیداند آن نظم چیست . به نظر من این طرز رفتار با هوش ترین انسانها در مقابل خداوند است . ما میبینیم که جهان به طرز شگفت انگیزی مرتب میشود و از بعضی قوانین پیروی میکند . ولی تنها اندکی از این قوانین را میفهمیم . ذهن محدود ما نمیتواند نیروی مرموزی را که صور فلکی را به حرکت در می آورد درک کند .